

## ترانه‌های نوازش کودک: نازآواهای مادران و زنان<sup>۱</sup>

(ص ۹۳-۱۱۰)

منیژه پورنعمت رودسری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

### چکیده

در طول تاریخ شعر ایران شعرهای بسیاری را میتوان یافت که برای کودکان سروده نشده است، اما به دلیل سادگی، فراوانی عاطفه، عامیانه بودن یا داشتن وزن و آهنگ خاص به دنیای کودکان راه یافته است. شعرهای عامیانه از جمله ترانه‌های نوازش کودک یا نازآواها مانند لالایی، چیستان و متلها بیان‌کننده دیدگاهها، نیازها و پیامهای بزرگسالان است. این نازآواها بازتاب افکار، احساسات و آرزوهای مادران است.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-استنتاجی انجام شده است. به این ترتیب که ابتدا از بین سیزده شهر استان بوشهر تعداد صد و هفتاد و دو نازآوا و ترانه‌های نوازشی گردآوری گردید و سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی ماهیت محتوایی مشترک بین آنها پرداخته شد.

در این مقاله با بررسی نازآواهای استان بوشهر نشان داده شده است که مادران این منطقه باخواندن ناز آوا و ترانه‌های نوازشی افزون بر این که در تلاش بوده اند تا با این مهرسروده‌ها شادی و خوشی را در دل کودکان دل‌بندشان بنشانند، افکار، نگرانیها و آرزویشان را نیز بیان کنند. نتایج بازنمایی این ترانه‌ها نشان دهنده این واقعیت بود که این اشعار منعکس‌کننده فرهنگ بومی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی هم هستند. همچنین درک زنان و مادران از موقعیتشان، در این سروده‌ها منعکس شده است.

### کلمات کلیدی

ادبیات عامیانه، ادبیات کودک، نازآوا، دیدگاه مادران

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی مضمون نازآواهای استان بوشهر» میباشد که در دانشگاه خلیج فارس انجام شده است.

۲. استادیار دانشگاه خلیج فارس poornemat\_m@yahoo.com

## مقدمه

ادبیات مجموعه‌ای از هنرهای کلامی و زبانی است که زیباییهای عاطفه، خیال و اندیشه را بیان میکند. ادبیات عامه Folk Literature یکی از گونه‌های ادبیات به شمار می‌آید. «به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج میان یک قوم اطلاق میشود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است.» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۲)

ترانه‌های عامیانه Folk Song بخشی از ادبیات عامیانه است که سینه به سینه، در بین مردم منتشر شده و بی‌آنکه در کتابها ضبط شوند، طیّ صدها سال به حیات خود ادامه داده اند. شاخه بزرگی از ادبیات شفاهی مردم را ادبیات مخصوص کودکان تشکیل داده است. «هریک از گونه‌های ادبیات شفاهی کودکان به مقتضای موضوع و مضمون، زبان و بیان خاص خود و خصوصیت برانگیزاننده، سرگرم کننده یا آموزنده خود، کاربرد ویژه برای گروه‌های سنی مختلف دارند. مثلاً لالاییها مخصوص نوزادان و آرامش بخشی آنها به هنگام خواب است؛ مثلها گوشنواز کودکان نوپا؛ چیستان‌ها برانگیزاننده حس کنجکاوای کودکان بزرگتر در شناخت رخدادهای واقعی و پدیده‌های مادی و معنوی و روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه‌های مردم است» (در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگران نگرستن، بلوکباشی: صص ۳۲-۵۴)

با توجه به این که نازآواها و ترانه‌های نوازشی جزو ادبیات شفاهی و عامیانه محسوب میشوند و در حوزه مردم‌شناسی باید به شناخت بیشتر مردم مناطق مختلف دست یافت، تحلیل محتوایی نازآواها و ترانه‌های نوازشی مادران میتواند ما را در شناخت فرهنگ مردم هر منطقه یاری کند و دیدگاه مادران و زنان از اوضاع اجتماعی و اقتصادی را فرا نماید. نازآواها ترانه‌هایی است که مادر برای ناز و نوازش کردن کودک خود میخواند و قصد او از خواندن این ترانه‌ها خواباندن کودک نیست بلکه آنها را در هنگام بیداری کودک میخواند تا او را شاد و سرحال کند. از این رو محتوا و مضمون ناز آواها اغلب شاد است. موسیقی آن دارای ریتمی تند و شاد است که کودک را سرخوش و سرحال میکند. برخلاف لالاییها که ریتم آرامی دارند.

در متن ترانه‌ها که به شیوه‌ای عاطفی برای کودکان خوانده میشود، مسایلی عنوان می‌شود که با دنیای کودک بی‌ارتباط است یا ارتباط کمی دارد و در واقع بیشتر نشات گرفته از دنیای ذهنی مادران است. مسائلی که در این نازآواها مطرح میشود، عمدتاً مسائلی است که حکایت از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی دارد. گلایه و نگرانی از تعدد زوجات، توجه به تفاوت‌های جنسیتی، اوضاع اجتماعی، توجه به نابرابری اقتصادی و فقر و

ثروت، پر رنگ بودن نقش پدر در خانواده و از همه مهمتر نقش مادری و مسایلی از این دست منعکس شده در آواهایی هستند که در قالب کلام و به شکل ترانه‌های نوازش از دنیای ذهنی مادر به عنوان یک زن سرچشمه گرفته و به زبان شعر برای کودک خوانده میشود.

مشخص نیست گوینده یا گویندگان این ترانه‌ها چه کس یا کسانی بوده اند اما ساختمان ساده و آهنگ دلاویز این ترانه‌ها نشان میدهد که عامه مردم با دل و جان بدون پایبندی به قواعد وزن و قافیه آنها را سروده اند. این دلسرده‌ها سرشار از جوهره‌های شعری: احساس، عاطفه و تخیل هستند. ترانه‌های کودکانه از لالاییها گرفته تا نازآواها با روحیه و زندگی مادران پیوند خورده و با نیازهای کودکان متناسب شده است. لالایی‌ها با آهنگ آرام و غمگینش برای خواباندن کودک و نازآواها با آهنگ و ریتم تند آن برای نوازش و شادی او به کار گرفته شده است.

نازآواها مانند لالاییها بر مادران هم از جهت کارکرد موسیقایی آن بر آرامش روان و هم از نظر کارکرد کلامی - محتوایی آن تأثیر میگذارند. علاوه بر تأثیر مثبت بهداشت روانی بر کودکان و نقش آن در فرایند اجتماعی شدن کودکان، موجب رشد تواناییهای یادگیری آنان نیز میشود.

بیم آن می‌رود که کم‌توجهی به ادبیات عامیانه سبب گردد که آرام آرام ترانه‌های عامیانه از جمله ترانه‌های نوازش کودک و نازآواها به فراموشی بروند. از اینرو این پژوهش ضرورت توجه به ادبیات عامیانه بویژه ترانه‌های نوازشی را - به عنوان یک عنصر فرهنگ ساز - یادآور میشود.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - استنتاجی انجام شده است. به این ترتیب که ابتدا از بین سیزده شهر استان بوشهر تعداد صد و هفتاد و دو نازآوا و ترانه‌های نوازشی گردآوری گردید و سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی ماهیت محتوایی مشترک بین آنها پرداخته شد. در تحلیل این نازآواها عمده‌ترین مسایلی که مطرح گردیده و در خور توجه بوده است، عبارتند از:

#### ۱. توجه به جنسیت فرزند براساس نقش اجتماعی و اقتصادی آنان

برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که جنس و جنسیت هر دو محصولاتی هستند که به صورت اجتماعی برساخته میشوند و میتوان آنها را به شیوه‌های گوناگون شکل داد و دگرگون ساخت. «اجتماعی شدن جنسیتی به معنای یادگیری نقشهای جنسیتی به کمک

کارگزارانی مثل خانواده و رسانه هاست. تصور می‌رود که اجتماعی شدن جنسیتی بیدرنگ پس از تولد نوزاد آغاز می‌شود. کودکان هنجارها و توقعاتی را می‌آموزند و درونی می‌سازد که با جنس زیست‌شناسی آنها مطابق و مناسب پنداشته می‌شود. بدین ترتیب، آنها نقشهای وابسته به جنس و هویت‌های مذکر و مؤنث (مردانگی و زنانگی) متصل به آن را اخذ می‌کنند» (جامعه‌شناسی، گیدنز: ص ۲۰۳). بنابراین مادر به عنوان یک کارگزار اجتماعی نقش مهمی در اجتماعی شدن جنسیت کودک دارد. مادران بوشهری نیز با خواندن لالایی و ناز آواها با کودک خود ارتباط برقرار می‌کنند و در اجتماعی شدن کودک مؤثر هستند.

عمرانی که لالایهای چند استان مختلف ایران را بررسی کرده است، بر این باور است که «جنسیت طفل در بیشتر لالایها نامشخص است و از او با عنوان عزیز من، طفل من، کودکم، گل من خطاب می‌کند که تشخیص جنسیت فرزند را مشکل مینماید ولی در بعضی لالایها با توجه به نامی که از فرزند برده می‌شود، لباسهایی که به تن او میپوشاند و در مواردی از روی مشاغل و حرفی که برایش آرزو میکند، میتوان حدس زد که طفل دختر بوده یا پسر» (لالایی‌های ایران، عمرانی: ص ۴۲). در لالایهای استان بوشهر کمتر به جنسیت کودک اشاره شده است. مگر در لالایهایی با مضمون مذهبی که مادر آزررومند است کودک دخترش، کنیز و یا کودک پسرش، غلام حضرت معصومه یا حضرت فاطمه باشد: مو لالات می‌کنم تا زنده باشی / غلام (کنیز) حضرت فاطمه باشی (دیر) (بردخون) (تنگستان) (کنگان) (گناوه) (دشتستان)

بیشتر در ناز آواها و ترانه‌های نوازشی است که مادر فرزندش را با در نظر گرفتن و توجه به جنسیتش ناز و نوازش میکند.

#### ۱-۱. تأکید بر نقش جنس دختر به عنوان زن و مادر

مادران آرزوهای خود را در قالب ترانه‌های کودکانه بیان می‌کنند. مادر در ترانه‌هایی که برای فرزند دختر می‌خواند، بیشتر به زیبایی و ارزش دختر و شوهرکردن او می‌پردازد و لابلای ترانه‌های نوازش و ناز آواها، داشتن یک زندگی مرفه و آسوده برای خود و دخترش را آرزو می‌کند.

دختر گل الوندن / هم بادوم و هم قندن (بردخون)

هر کی پسری داره / تاج بر سری داره / هرکی دختری داره / گنج گوهری داره (بوشهر)  
شاد وریساده شد سحر / دختریه بعض پُسر / شاد وریساده دخترم / ای دختر  
فَرْمُونِیْرُم (برازجان)

دختر دختره دختر / تاج بر سره دختر / شب زیر سره دختر / بالشت پره دختر (جزیره خارک)

فرزند دختر برای مادر آنقدر از نظر اقتصادی ارزشمند است که خواستگارش باید پول و مهریه بدهد تا راضی شود که دخترش شوهر کند. از این رو هرکس پول ندارد به جهنم برود:

دختر دارم گلستون / تمن (تومان) بیار و بسون / هرکه تمن نداره بره و جهنمسون (گناوه)

شیخ اومده تو کپرم / والله نمیدم دخترم  
به راه دورش نمیدم / به مرد پیرش نمیدم (دیر)  
یه دختر دارم به کس نمیدم دخترم / به راه دورش نمیدم / به حرف زورش نمیدم /  
میدم سی آهنگری / سیش ببرد لوله زری / بذارتش تو پنج دری / تا بکند بی بی  
گری (بردخون)

شبیبه این گونه نازآوا که مادر دختر گرامیش را به هرکسی شوهر نمیده، در جاهای دیگر ایران نیز رواج دارد:

به کس کسانش نمیدم / به راه دورش نمیدم / به مرد پیرش نمیدم / شاه بیاد با لشکرش

/ برای پسر بزرگترش / آیا بدم آیا ندم! (فرهنگ علمیان مردم ایران، هدایت: ص ۱۸۱)  
نقش خانه داری دختر:

در برخی از نازآواها مادر نمیخواهد دخترش را به علت کوچک بودن شوهر دهد. از این نازآواها میتوان نگرانی مادر را دریافت که مبدا دخترش از عهده وظایف شوهرداری و خانه داری برنیاید:

دختر کوچیکن نمیدیمش شی / پایش کوچکن نمره بالی بون / دستش کوچکن نمی  
پزد نون (بردخون)

به کس کسونش نمیدم / به راه دورش نمیدم، خسته میشه / به مرد پیرش نمیدم، بیوه  
میشه / میدمش سی زرگری / تا بنشینه تو پنج دری (خورموج)

دتر گلکم گل من ریش / سردار اومده نه وقت شیشه / سردار تو مزن ریت / دتر نیکنه  
شیشه / پایش کتله نی تره بره بون / دستش تگل نی تره کنه نون قالیچه بنداز تا در ایوون تا  
بشینه ری نقش قالی / حکم کنه و کنیز و غلومون (گناوه)

ترجمه: دخترم صورتش مانند گل است / سردار به خواستگارش آمده ولی وقت شوهر کردنش نیست / سردار تو خواهش مکن / دختر شوهر نمیکند / پایش کوتاه است نمیتواند بالای بام برود / دستش کوتاه است نمیتواند نان درست کند / قالیچه را پهن کن تا در ایوان / تا او روی نقش قالی بنشیند / و به کنیز و غلامان دستور دهد.

مادر در برخی دیگر از نازاواها نقش زن بودن دختر را بازنمایی میکند که وظیفه اش شوهرداری، مهمانداری و کار کردن در خانه است. همانگونه که خودش همین نقش را داشته است:

شاد وریسا گفتم / گرده گرمی سیش گنم / توژه رون سیش بگنم / خلوا شگر  
سیش بگنم / آرد و روغن سیش بگنم / مشتک گراتی سیش گنم / او نخاره، قهر بگنه /  
مو چه بگنم (سعدآباد)

ترجمه: با شادی از خواب بیدار شد و گفت که بیدار شده است. من هم برایش غذاهای محلی درست کردم و او قهر کرد و نخورد، حالا من چکار باید بکنم؟  
قرونش برم هر رو / جومشیه گنم پرو / اسپش گنم زین (سعدآباد)  
دختر وری کار کن / تندارت دار کن / مشکت او دار کن / خیگت ملار کن / میره ات  
بیدار کن (آپخش) (سعدآباد)

ترجمه: دختر بلند شو (بیدار شو) و کار کن، قالیت را به دار بیاویز، مشک را پر آب کن، خیگ را به ملار بیاویز و شوهرت را از خواب بیدار کن.

شاد وریساده شد سحر / دختریه بعض پسر / شاد وریساده دخترم / ای دختر فرمونبرم /  
دختر وری کار بک / تنگت اوسار بک / گوشت گوشوار بک / پشات بسیار بک. (برازجان)  
ترجمه: شاد از خواب بیدار شده، دختری است بهتر از پسر، شاد بلند شده، این دختر فرمانبردارم، دختر! بلند شو کار بکن (خودت را برای زندگی آینده آماده کن و راه و روش زندگی را بیاموز) خوددار و باحیا باش و افسارت را در دست خودت نگهدار، برای گوشت گوشواره بخر و کار کن و جهیزیه ات را آماده و زیاد کن.

خیاطی از هنرهای زنانه است. از این رو مادر از هنر خیاطی دخترش تعریف میکند:  
هی دخترم چه دختری / هف رو میدوزه پیرهینی / چار چیخ هاش موندیه / تریز  
بالاش موندیه / دو آستین هاش موندیه / زیر چلک هاش موندیه (سعدآباد)  
ترجمه: دخترم عجب دختر زرنگی است که هر هفت روزه یک پیراهن میدوزد. هنوز دوخت چهارترک پیراهنش مانده، دوخت روی شانه هایش مانده، دو تا آستین هایش را ندوخته و دوخت زیر بغلش مانده است.

### ترجیح دادن فرزند دختر بر پسر

مادران استان بوشهر در برخی از ترانه‌های نوازشی و نازاواها حتی داشتن فرزند دختر را بر پسر ترجیح داده و با نوازش کردن دختران خود آنها را در جایگاه برتری نشانده‌اند. مانند نمونه‌های زیر:

دختر چه دختر / وقتی سر میکه چادر نیم زر / وقتی بر میکه قبا مشجر / وقتی رو میکه  
مثل کبوتر / دختر چه دختر / بعض صد تا پسر (برازجان)  
ننه دختری تومن تومن میفروشه / ننه پسر و شلوار پاش میفروشه / ننه دختری میفرونتش  
رو صندلی / هر دم سلامش میکنن و میگنش تو مادر صنوبری (بوشهر)  
دختر دارم نمیکشم ناز پسر / دومادی بگیرم که کلاهش پر زر / دختر دختره / دلالتش  
اومد پس دره / بابای دختر گفت که ندارم دختر / دختر گفته اینا نشستم پس در / با چادر  
و چکمه و با زنبیل زر (جزیره خارک)  
چودرو معتقد است «دلیل این امر آن نیست که مادران پسران خود را کمتر دوست  
دارند؛ بلکه به این دلیل است که آنها مادری کردن متفاوتی را نسبت به پسران تجربه  
کرده‌اند و از این رو در رفتار با پسران شیوه متفاوتی را نسبت به دختران در پی میگیرند.  
پسران نمیتوانند برای تثبیت حسی که از خود به عنوان یک پسر؛ یک جنس مذکر دارند با  
مادر خود یکسان انگاشته شوند» (متفکران بزرگ جامعه شناسی، استونر: ص ۲۵۵)

صادق هدایت در کتاب اوسانه، دو ترانه شبیه به این محتوا و مضمون را آورده است:  
خانوم خانوما میزام / خانوم دخترا میزام / چرا نزام یه دختری / سوار بشم بر استری /  
جلو بیفته نوکری / پس بروین، پیش بروین / مار خانوم آمده (فرهنگ عامیانه مردم ایران، هدایت: ص ۱۸۰)

هدایت این ترانه را جزو لالایی آورده و در کنار کلمه مار خانوم علامت سؤال گذاشته  
است. این واژه میتواند مخفف مادر خانوم باشد. چنانکه در زبان گیلکی هم به مادر، مار  
میگویند.

چرا بزایم پسری / تا بشینم پشت دری / هی بکشم جور خری / سوار بشم کره خری /  
جلو بیفته مهتری / از در که تو بیام، بگن: مزوری، حيله گری، جادوگری (فرهنگ عامیانه مردم ایران،  
هدایت: ص ۱۸۱)

در واقع مادر در این ترانه‌ها نگرانی خود را از آینده بیان میکنند که نکنند مورد احترام  
واقع نشود.  
با آنکه در بیشتر نازآواهای این منطقه دختر عزیز و گرامی است اما در بعضی از ترانه-  
های نوازشی استان بوشهر، از نظر مادر تعداد زیاد فرزند دختر مصیبت است. داشتن یک یا  
دو دختر کافی است و بیشتر از آن، مایه دردسر برای مادر خواهد بود. مانند نمونه‌های زیر:  
دُخترِ که یکیش بس و دوتاش بس / سِرِ سیومی تیرِ خُونِه اِشکس / سِرِ چارُمی مِرذک چه  
باکِه / سِرِ پَنجُمی واوِیلای پاکِه / سِرِ شیشُمی دَلالِ واچُوری / سِرِ هفتمی جِهاز بار  
واوی (سعدآباد)

ترجمه: یک دختر یا دو دختر کافی است و اگر سه تا شد، ستون خانه میشکند. دختر چهارم که به دنیا آمد، زن به شوهرش میگوید: چه اشکالی دارد. دختر پنجم که به دنیا آمد، مرد به زنش میگوید: واویلا. دختر ششم که به دنیا آمد باید به دنبال دلال بود تا بتوان دخترها را شوهر داد. دختر هفتم که به دنیا آمد، باید تجارت کرد تا بتوان از پس خرج و مخارجشان برآمد.

## ۲-۱. توجه به جنس پسر به عنوان جانشین نقش پدر

مادران در برخی از نازآواها با آوردن نام کودک، جنسیت فرزند را مشخص میکنند. مانند: سبحان آقا، نومش بی / مرواری دندونش بی / خانل(خان‌ها) مهمونش بی / نقره نمکدونش بی (روستای چاه خانی و عیسوند)

علی رضا نومش بیده / خانل مهمونش بیده ... (بندر ریگ)

مادران به جنس پسر به عنوان جانشین نقش پدر در تامین معیشت و بهبود اقتصاد خانواده توجه ویژه دارند و در ترانه‌هایی که برای ناز و نوازش فرزند پسر میخوانند، بیشتر به موضوعاتی چون شکار، کار، سفر، ازدواج و اقتصاد خانواده میپردازند و از این راه دلنگرانی و آرزوهای خود را نیز بیان میکنند. از این رو مادران، فرزند پسر را با صفات جنگاوری، دلاوری و قدرت توصیف میکنند. برای نمونه نازآوای زیر که فرزند پسر را برای بیان شجاعتش به شیر نر تشبیه کرده است:

همت بگین ماشاء الله / پسر که شیر نره کرده هنر(گناوه)

و نمونه‌هایی از نازآوا که جنگاوری فرزند پسر مورد توجه مادر است:

هر دنگش هر دنگش / پی ایل خانی جنگش(برازجان)

ترجمه: صدای گلوله‌ی تفنگش می‌آید که با یک ایل در حال جنگ است.

دی شاد وریساد شو سحر / زینش زده گرده ی نر

اهرم کرده تخت په سر / خوئیز کرد زیر و زور

ماشالله نوم خدا پسر / ماشالله نوم خدا هنر(برازجان)

ترجمه: گرگ و میش سحر بود که با خوشحالی از خواب بیدار شد. اسبش را زین کرد و سوار شد. اهرم را با خاک یکسان کرده و خوئیز را زیر و رو کرده است. ماشاءالله به این پسر، ماشاءالله به این کار.

شیرم شیر، شیرم شیر / دس کرده قمه ی شمشیر / زری چار آینه پوشی / و چم

واوی سیریز / اردو کرده اسیر / تا خالو جونیش رسی / تا عامو جونیش رسی(سعدآباد)



ترجمه: پسر مئل شیر است. شمشیر به دست گرفته، لباس جنگ پوشیده و از کنار رودخانه پایین رفته و به تنهایی اردوی دشمن را اسیر کرده است، قبل از اینکه دایی و عمویش برسند.

هر دنگشِ هر دنگشِ / پئی ایلِ خانی جَنگشِ (برازجان)

ترجمه: صدای گلوله‌ی تفنگش می‌آید که با یک ایل در حال جنگ است.

نظام اقتصادی و تأمین مالی خانواده به مرد نسبت داده میشود. اصطلاح پدر غایب *absent father* اصطلاحی در جامعه شناسی است. «در جریان جنگ جهانی دوم پدران بسیاری به ندرت فرزندان خود را میدیدند. چون در حال خدمت نظامی بودند. در بسیاری از خانواده‌ها زنان جزو نیروی شاغل نبودند و در خانه میماندند تا از کودکان مراقبت کنند. پدر نان‌آور اصلی بود». (جامعه شناسی گیدنز: ص ۲۷۰) در نازآوای زیر مادر این موضوع را گوشزد میکند:

نزنیش نزنیش / بواش سر کارن نزنیش / ننه‌اش چیش انتظارن نزنیش / توبره ش پر نارن نزنیش (بوشهر)

از سی وشش لالایی استان بوشهر که در باره سفر رفتن پدر است، مادر از پدر چهره‌ای مهربان و زحمتکش ترسیم میکند. مادر دعا میکند که پدر از سفر تندرست باز گردد:  
لالالالا گل خشخاش / بابات رفته خدا همراهش (دشتستان) (بندر ریگ) (کنگان) (خورموج)  
کنم لالای تو تا ماه در آیه / که بابات سفر خیری بیایه (دیر) (دشتستان) (جزیره خارک) (تنگستان)

گاهی پدر برای جنگ با دشمن به سفر و اردو رفته و در سنگر سپه سپر کرده است. در یک لالایی هم به اسارت پدر و زنجیرهای بسته به پایش اشاره میشود:  
لالالالا گل گردو / بوات رفته سر اردو (تنگ ارم) (بندر ریگ)  
لالالالا گل انجیر / بابات داره به پاش زنجیر چو صد خروار / چشاش خوابه دلش بیدار (دشتستان)

## ۲. نازآواها بیانگر حالات روحی مادر

برخی ترانه‌های نوازشی استان بوشهر بیانگر حالتهای روحی مادران است. آنان دغدغه‌های دنیای زنانه‌شان را در قالب سروده‌های زنانه‌ای مانند لالایی و نازآوا میخوانند. آنان در تقسیم اجتماعی کار وظیفه نگهداری و مراقبت از کودکان و نوزادان را بر عهده دارند اما دغدغه‌های زنانه، همواره با آنها بوده است و این دغدغه‌ها در سروده‌هایشان که دارای مفاهیم فرهنگی و

اجتماعی بسیاری است، جاری شده است. از این طریق مادران خود انتقال دهنده بخشی از عناصر فرهنگ از نسلی به نسل دیگر هستند و در تولید و بازتولید عناصر فرهنگی نقش دارند. آنها این نقش را فعالانه پذیرفته‌اند.

### ۱-۲. هراس از مرگ و میر و آرزوی بزرگ شدن و سلامت کودک

مادر که همواره در هول و هراس از دست دادن فرزند بوده‌است، آرزوی تندرستی و سلامت برای فرزندش میکند؛ گویا براین باور است که سلامتی فرزند بر موقعیت اجتماعی او در آینده تأثیر میگذارد. او می‌خواهد کودکش به سلامت بزرگ شود تا به موفقیت‌های بیشتر دست یابد و از همتایان خود عقب نماند.

پژوهش‌های جامعه‌شناسی در مورد شالوده اجتماعی سلامتی نشان داده‌اند که گروه‌های معینی از مردم نسبت به سایرین از سلامتی بسیار بیشتری برخوردارند. این نابرابری‌های سلامتی به الگوهای اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌شود. «جامعه‌شناسان و دانشمندانی که به مطالعه توزیع بیماری‌ها و امراض در جمعیت می‌پردازند، سعی داشته‌اند که پیوند میان سلامتی و متغیرهایی مثل طبقه اجتماعی، جنسیت، نژاد، سن و جغرافیا را تبیین کنند.» (جامعه‌شناسی، گیدنز: ص ۲۱۳)

آرزوی سلامت جسمی و روحی فرزند از آرزوهای مادران است که در لالایی و نازآواهای استان بوشهر دیده می‌شود. مادر موقع گرفتن آروغ بچه، نازآوا می‌خواند و آرزوی خوش آب و رنگ شدن او را دارد:

هپله گوشت پله / انگ و دنگ بادره / هر چی خوردی خش و نوش / گوشت آمد پله پله /  
 په آمد چنه چنه / ری بچم واتپنه / همچو میش دمبه بگیر / همچو گو کرده بگیر / ریش  
 وایی خنکی / کینش وایی سپکی (لالایی‌های بوشهری، ندیمی: ص ۱۸)

این ناز آوا با تفاوت اندکی در شهر دیر نیز کاربرد دارد:

گوشت پله / هر چه اشخوردن / همه نوش / همه عقل و همه هوش / همه فهم  
 و همه گوشت / استخون جاوازکو / همه په و همه گوشت(دیر)  
 در نازآوای دیگری مادر آرزوی بلند بالا شدن کودک را میکند:

خپل حپل واوی / کد کپر واوی(دیر)

آرزوی سلامتی برای کودک در لالایی مادران این منطقه هم شنیده می‌شود. مادر آرزو دارد که هیچگاه داغ فرزندش را نبیند. او آرزوی بزرگ شدن و به ثمر رسیدن کودک را دارد. فرزند بی بلا و تندرست بماند و سالار سر مادر شود:

مولالات ایکنم تامه بشینه / الهی هیچ مادر داغ فرزندش نبینه  
(دشتستان)(دیلم)  
مولالات میکنم تا بی بلا بو / نگهدار شب و روزت خدا بو (دشتستان) (جزیره خارک)  
لالالاکلم باشی / نمیری دربرم باشی / تو سالار سرم باشی (گناوه)

## ۲-۲. ترس از رها شدن و تنها ماندن در سالمندی

نگرانی مادر از دوران سالخوردگی است؛ از اینکه فرزندش او را فراموش کند و به او بی توجه باشد. این دلنگرانی در ترانه‌های نوازشی نشان داده میشود. «گرچه سالخوردگی فرایندی است که امکانها و فرصتهای تازه ای عرضه میکند، اما با مجموعه ای از چالشهای نامأنوس نیز همراه است. مردم وقتی پا به سن میگذارند با ترکیبی از مسایل جسمی، عاطفی و مادی روبه رو میشوند. طبقه، جنسیت و نژاد تأثیرهای مهمی بر تجربه سالخوردگی میگذارد.» (جامعه شناسی، گیدنز: ص ۲۴۱) از این رو مادران در لالاییها مستقیماً از کودکان خود میخواهند که در دوران پیری آنها را از یاد نبرند و دستشان را بگیرند. اما در نازآواها، مادران جدایی از فرزند و تبعات آنرا پیش چشم می‌آورند.

لالالا مولالات ایکنم از دل و از جون / بیو قدم بدون ای رود نارون (دیلم)  
لالالا گلم باشی / همیشه در برم باشی (کنگان) (آبخش)  
لالا کن جانِ دلِ من / لالا کن ای بلبلِ من / لالا کن تا خوابت بیایه / بزرگ که شدی  
یادت بیایه (کنگان)

دلنگرانی مادر در مورد ازدواج فرزند پسر، جهت از دادن او است که نکند با ازدواجش او را فراموش کند. نازآواها نشان از محبت زیاد و وابسته بودن مادر به فرزند پسرش دارد که مادر میگوید تا پسر ازدواج نکرده و زن نگرفته، پسر من است. وقتی زن گرفت، از من دور میشود. آنوقت او دیگر پسر من نخواهد بود بلکه غریبه و مانند همسایه و ناپسری برایم خواهد شد. نازآواهایی از این دست که در شهرهای مختلف استان وجود دارد، وابستگی مادر به فرزند پسر را نشان میدهد و این که مادر نگران کم شدن محبت فرزند نسبت به او است.

گرم گرم گرمه / تا زن نه سه گرمه / زن که سه همسایه / حونه نها پیزامه ... (دیلم) (بندر ریگ)  
ترجمه: پسر من تا زن نگرفته پسر من است / زن که گرفت، همسایه من است. اگر خانه مستقل درست کرد و از من جدا شد، آنوقت، ناپسری من است...

ننه دختری تومن تومن میفروشه / ننه پسر و شلوار پاش میفروشه / ننه دختری میفرونتش  
رو صندلی / هر دم سلامش میکنن و میگننش تو مادر صنوبری (بوشهر)

بنابراین مادر همسری خوب و فرمانبر برای پسر و دخترش آرزو میکند :

مو قربون پُسه / زن پُسه قربون مو بت  
 شو بغل خوس پُسه / وروز به فرمون مو بت (دیر)  
 دختر مو دختر مو / دختر فرمونبر مو  
 شیگرش هم نوکر مو / بواش هم کاکی مو (دیر)

### ۳-۲. نگرانی از آینده و ازدواج فرزند

مادر در نازآوهای زیر نگرانی خود را در مورد ازدواج فرزند دختر بیان میکند. او نگران است که دخترش را به چه کسی شوهر بدهد تا خوشبخت شود. از این رو خواستگاران با شغل‌های مختلف را نام میبرد و نمیداند که دختر را به کدامشان بدهد:

ندونم بدمش کی میخوام بدمش شی / میخوام بدمش عبدالله سکندر / تا جهاز کنه پر  
 چوب و چندل / تا سیش بیاره چادر نیم زر بزنی سر / ندونم بدمش کی میخوام بدمش شی  
 / میخوام بدمش عبدالله ملالی / تا سیش بیاره گلیم و قالی / تا خونش کنه پر فرش و قالی /  
 ندونم بدمش کی میخوام بدمش شی / میخوام بدمش عباس قناتی / تا سیش بیاره حلوی  
 نباتی (بوشهر)

خوشبختی دختر از نظر او، داشتن زندگی مرفه است. در خیالش زندگی دختر را در آینده در رفاه کامل مجسم میکند:

چادر زری، چادر زری / په راس رفته پنج دری / تا بزنه تخت زری / تا بکنه بیوی گری  
 هی بکنه و مشتیری / چمپا دراره عمبری / بریزه و دیگ گپ تری / مهمون اومه په  
 لشکری (سعدآباد)

ترجمه: دختری که چادر زربافت به سر دارد، فوری به اتاق پنج دری رفته تا روی تختی از طلا بنشیند و کدبانویی (خانمی) بکند. به کنیزش دستور بدهد تا برنج چمپا که بوی خوشی چون عنبر دارد بپزد و داخل دیگ بزرگتری بریزد چون تعداد مهمانها زیاد است.

مادری که دخترش را به هرکسی شوهر نمیدهد، حاضر است به زرگر یا گله دار بدهد که از نظر مالی وضع خوبی دارد و دختر میتواند در رفاه کامل زندگی کند:

به کس کسونس نمیدم / به راه دورش نمیدم، خسته میشه / به مرد پیرش نمیدم، بیوه  
 میشه / میدمش سی زرگری / تا بنشینه تو پنجدری (خورموج)

مادر فرزند دخترش را برخوردار از رفاه اقتصادی توصیف میکند که قدرت خرید بسیار دارد و داشتن جهیزیه کامل برای دختر امتیاز محسوب میشده است:

دختر گلم نیسی خونه / رفت بازار چی بسونه / طیلای تیزاوی بسونه / اورسین قاوی  
 بسونه / اورسی و جوراو بسونه / سفیداو و سرخاو بسونه / سیزن تو زلفی بسونه / کاسه و

دُوری بُسُونِه / دَسْمالِ گُلدارِ بُسُونِه / لِواسِ توردارِ بُسُونِه / چادرِ زردارِ بُسُونِه / چمِدُونِه جادارِ  
بُسُونِه (سعدآباد)

ترجمه: دخترم خونه نیست و به بازار رفته تا خرید کند. طلایی بخرد که با تیزآب براق شده باشد و کفش پاشنه‌دار بخرد. برای موهایش سنجاق سر بخرد و کاسه و بشقاب بخرد. روسری گلدار و لباس توردار بخرد. چادر زربافت بخرد و یک چمدان بزرگ تا وسایلش را داخل آن بگذارد.

### ۱-۳-۲. تعدد زوجات

از مسایل اجتماعی که در نازآواهای استان بوشهر میتوان به آن توجه کرد، ترانه‌های نوازشی با مضمون تعدد زوجات است. «چند زنی نوع رایج در زمان قدیم و حال است. یکی از دلایل رواج این نوع ازدواج مقتضیات اقتصادی و فزونی عده زنان بر مردان بود. این رسم بویژه در بین کشاورزان به شدت رواج داشت. زیرا از وجود زنان در امور کشاورزی استفاده میشد. در گروه‌های دیگر اجتماعی بویژه طبقات بالای جامعه علاوه بر تمتع از زنان متعدد هدف داشتن اولاد زیاد و تحکیم پایگاه اجتماعی بود» (مبادی و اصول جامعه‌شناسی، طیبی: ص ۱۹۱)

تعداد دوازده لالایی استان بوشهر در مورد ازدواج دوباره پدر است که در آنها مادر نگرانی و مخالفت خود را بیان میکند. او آرامش و قرار ندارد و پدر را به خاطر این کار، نفرین میکند. (لالایی در آتان بوشهر، پورنعمت، ۸۸). مانند نمونه‌های زیر:

لالالالا گل زیره / بابات رفته زنی گیره / ننه ت از غصه می‌میره (تنگستان)

لالالالا گل زیره / بابات رفته زن بگیره / الاهی که خیر نبینه (کاکلی)

اما در نازآواها از نگرانی مادر در مورد ازدواج مجدد پدر اثری نیست. در نازآواها مادر آرزوی ازدواج فرزند پسر آن هم از نوع چند زنی را دارد. در برخی از نازآواها مادر حتی برای پسرش هفت زن آرزو میکند که از نژادهای مختلف ترک و عرب، دختری دلآور، دختری اهل کار و تلاش، دختری اشرافی و... باشد. مانند نمونه‌های زیر:

شا اله رودم نمیره تا هفتا زن بگیره / یکیش زنگی زنگی / یکیش عروس فرنگی / یکیش رباب خالدار / یکیش بوشهری پیلدار / یکیش کازرنی فهم دار / یکیش شیرازی قردار / یکیش تهرونی شکل دار / یکیش عرب ری پوش / یکیش ترک لچک پوش / یکیش دختر هیلن / که جهازش بار فیلن (بوشهر)

قربون برم قربونی / دی دختر کی بسونی؟ / قربون برم قربونی هفتا زن بسونی / یکیش ترک تماشا یکیش دختر رضاشاه / یکیش همزه گا دوش / یکیش ترک لچیک پوش / یکیش دختر دلآور / یکیش چو ماه خاور / یکیش عرب ریپوش (چاه خانی و عیسوند)

از دیدگاه مادر چون فرزندش وضعیت مالی و اقتصادی خوبی دارد، می‌خواهد زن دیگری بگیرد:

دی، رودم، رودم جو داره / خیال زن نو داره / ماشین باری داره / هوندای شکاری داره / چه وش گُئِم جو داره / خیال زن نو داره / رودم ری او لَنج داره / رودم صد و بیست و پنج داره (چاه خانی و عیسوند)

در این نازآواها به اهمیت برون همسری از دیدگاه مادر می‌توان پی برد. برون همسری یا ازدواج برون گروهی یا برون وصلتی، ازدواجی است که زن و شوهر میتوانند از گروه‌های اجتماعی و شغلی مختلف یا وابسته به مناطق جغرافیایی گوناگون باشند؛ یعنی، هیچ‌گونه محدودیتی چه قومی چه قبیله‌ای، خانوادگی، خاندانی، شهری و روستایی، منطقه‌ای، کشوری و نظایر آن برای همسرگزینی وجود نداشته باشد.

در مقابل آن، در برخی از نازآواها مادر ازدواج درون همسری یا ازدواج درون گروهی Endogamy را بویژه برای فرزند دختر خود ترجیح میدهد که عبارتست از نوعی الزام برای فرد به منظور گزینش همسر در درون گروه اجتماعی خودی است. در درون همسری، فرد (چه زن و چه مرد) مجبور است از درون قبیله، طایفه یا گروه اجتماعی خود همسر انتخاب کرده و ازدواج کند. لذا وی هیچ‌گونه آزادی عمل، برای همسرگزینی از گروه‌های اجتماعی دیگر ندارد. در زمانهای گذشته، درون همسری به شدت در بسیاری از اقوام و طوایف و گروههای اجتماعی رعایت میشد و برای آن مقررات و قواعد سنتی اجرا میکردند. هر چه جامعه‌ها به سوی گستردگی و پیچیدگی رو کرده‌اند، از محدودیت درون همسری کاسته شده و موانع گزینش همسر از گروه‌های غیر خودی برداشته شده است. درون همسری غالباً ناشی از اشتراک فرهنگی و تعلقات گروهی و حفاظت از هویت اجتماعی گروه و برای مصالح و منافع اقتصادی صورت میگرفته است.

در نازآوهای زیر مادر آرزو دارد که دخترش با برادر زاده اش ازدواج کند. زیرا به برکت این ازدواج فAMILI و درون گروهی، هم داماد و هم پدر داماد که برادرش است، در خدمت او خواهند بود.

دختر مو دختر مو / دختر فرمونبر مو / شیگرش هم نوکر مو / بواش هم کاکای مو (دیر)  
دختر دارم چو کیمیا / خان علی خانی سیش می یا / وُ خان علی نمیدمیش / بچهٔ  
عاموش پدش می یا.

ترجمه: دختر دارم چون کیمیا (با ارزش) یکنفر آدم مشهور و خوبی مثل «خان علی خان» به خواستگاریش می آید، او را رد میکنیم (چون میدانم اگر قبول کنم) پسر عمومی دخترم ناراحت میشود. (این نازآوا در گناوه هم با تفاوت اندکی در تلفظ فعل آن رایج است).

#### ۴-۲. آرزوی وضعیت خوب اقتصادی برای فرزند

آرزوی وضع خوب اقتصادی برای فرزند در نازآواهای استان بوشهر فراوان دیده میشود. چه بسا مادر با خواندن ترانه‌های نوازشی و نازآوا، آرزوی مرفه شدن کودکش را در خیال خود میپرواند. توصیف فرزند به صورت یک کودک در رفاه، نشان دهنده این آرزوی مادر است: داشتن دو جامه کتان، نمکدان نقره، ساعت طلا، رابطه تجاری با هند و گجرات که پیراهن و لباس فرزند را از آنجا بیاورند، داشتن نوکر یا برهنه و سواره بودن فرزند و...  
بچم بچی قلايه / بی درد و بی بلایه / سرِ ده کرمونشایه / ری دستش ساعت  
طلایه (برازجان)

در نازآوای زیر مادر به رابطه تجاری و اقتصادی منطقه با گجرات هند اشاره کرده که پیراهن کودکش از گجرات آورده شده است:

ای گُر چهار قُوایی / یکش سبز دارایی / یکش گُجراته / یکش هم پیش خیاطه (بندرریگ)  
همچنین مادر وضع اقتصادی و پایگاه اجتماعی کودک و خانواده را بیان میکند:  
این گُرُم دو نوم داره / دو جومۀ کتون داره / دایی شیرین زبون داره / عموی پهلوون داره  
/ بابای حاکم رون داره (بندر ریگ)

مادر آرزو میکند که اعیان و خانها مهمان فرزندش بشود:

علی رضا نومش بیده / خائل مهمونش بیده / نقره نمکدوونش بیده... (بندر ریگ)  
نمونه‌هایی این چنین، نشان میدهد که در این منطقه طبقات اجتماعی وجود داشته و خود مردم به خان و طبقه حاکم احترام می‌گذاشتند. به نظر حمیدی در جنوب کلمه خان معادل با نوعی احترام توأم با ترس است. در جنوب خان موجودی دست نیافتنی که در قلعه و حصار خود تکیه به بالش قدرت زده، تصور میشده است. (فرهنگ نامه بوشهر، حمیدی: ص ۲۷۸)

در یک نازآوا مادر در خیال خود جیب بچه اش را پر از سکه اشرفی میبیند ولی وقتی دست میکند تا آن را در آورد، جیب را خالی مییابد:

رودم رودم شفیعه / تو جیوش اشرفیه / دس کردم، در آرم / هر دو جیوش پتیه (چاه خانی و عیسوند)

گاهی در خیال مادر، فرزند پسرش که بزرگ شده و جهت کار و تجارت رفته بود، برگشته و بار خر و اسبش برنج و شکر است. مادر که طاقت دوریش تمام شده، به او خوشامد میگوید:

هَرِهرِ نِرِ اُومِه / صِدایِ دِمِ دِرِ اُومِه / مَرْدَمِ چِه خُورِ اُومِه / عَلِی وُ بَنَدِرِ اُومِه / شِکَرِ بَارِخِرِ  
 اُومِه / چِی بَارِ نِرِ اُومِه / دِیشِ وُ خُونِه دِرِ اُومِه / وُپِه یِ دِیشِ وِرِ اُومِه / رُودِشِ وُ بَنَدِرِ اُومِه /  
 اُفتا جُونِشِ دِرِ اُومِه (سعدآباد)

ترجمه:

صدای نزدیک شدن اسب آمد. صدای در خانه آمد. ای مردم چه خبر شده است؟ علی به بندر برگشته است، الاغ با بار شکر و اسب با بار چای آمده است. مادرش از خانه بیرون آمده، آرزوی دلش برآورده شده. پسرش به بندر آمده و او از شدت شادی غش کرده است.

### نتیجه

نازآواها مه‌سروده‌هایی برخاسته از دل مادرانی است که به دل و جان فرزند دل‌بندشان مینشینند. این ترانه‌های نوازش کودک، بازتاب افکار، احساسات و آرزوهای مادران است که نشان از تاثیر عمیق فرهنگ اجتماع بر ذهنیت سرایندگان این ترانه‌ها دارد. با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی ماهیت محتوایی مشترک بین صد و هفتاد و دو نازآوا پرداخته شد.

در این مقاله با بررسی نازآواهای استان بوشهر نشان داده شده است که مادران این منطقه با خواندن ناز آوا و ترانه‌های نوازشی افزون بر این که در تلاش بوده اند تا با این مه‌سروده‌ها شادی و خوشی را در دل کودکان دل‌بندشان بنشانند، افکار، نگرانیها و آرزویشان را نیز بیان کنند. نتایج بازنمایی این ترانه‌ها نشان دهنده این واقعیت بود که این اشعار منعکس کننده فرهنگ بومی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی هم هستند. همچنین درک زنان و مادران از موقعیتشان، در این سروده‌ها منعکس شده است. اشاره به مسایلی همچون ازدواج مجدد، دل‌نگرانی مادران در مورد آینده و ازدواج فرزند، ترس از بیتوجهی و نادیده گرفتن آنان و نگرانیهای اقتصادی در این سروده‌ها، بر این نکته اذعان دارد. این سروده‌ها و این اشاره‌ها میتواند بازگو کننده اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم منطقه نیز باشد. تولید و بازتولید مداوم برخی از عناصر فرهنگی در طول زمان نیز در این نازآواها دیده شده است. مادر با خواندن نازآوا به عنوان یک سروده بومی، نقش مهمی در انتقال این عناصر داشته است. از این رو در نازآواهای استان بوشهر توجه به جنسیت کودک بیشترین نمود را داشته است.

مفاهیمی اجتماعی که در تحلیل نازآواهای استان بوشهر به دست آمده، با توجه به فرهنگ این استان در خور توجه است. این ترانه‌ها اغلب کارکردهای خانواده و فرهنگ را در درون خویش دارند. بازنمایی اجتماعی این سروده‌ها نشان از این داشت که تا چه حد



فرهنگ خاص منطقه بر این سروده‌ها تاثیر داشته است. مانند: تاکید بر نقش پدر در خانواده حتی در غیبت پدر، توجه به جنس پسر به عنوان جانشین نقش پدر در تامین معیشت و بهبود اقتصاد خانواده، توجه به جنس دختر به عنوان نقش زن و مادر و تاکید بر انجام وظایف خانه داری، شوهر داری و هنر خیاطی برای دختر.

### منابع

۱. ادبیات عامیانه بوشهر، رضایی، عبدالله، بوشهر: شروع، ۱۳۸۱
۲. «بررسی موضوعات تعلیمی و غنایی لالایی‌های استان بوشهر»، پورنعمت، منیژه، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱، ۱۳۹۱
۳. جامعه شناسی، گیدنز، آنتونی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷
۴. در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگران نگریستن، بلوکباشی، علی، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، شماره ۷، ۱۳۶۹
۵. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، تهران: مروارید، ۱۳۷۸
۶. فرهنگ عامیانه مردم ایران، هدایت، صادق، گردآورنده جهانگیر هدایت، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۳
۷. فرهنگ مردم (فولکلور ایران)، میرنیا، سیدعلی، تهران: نشر پارسا، ۱۳۶۹
۸. فرهنگ نامه بوشهر، حمیدی، سیدجعفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰
۹. فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم دشتستان، انصاری، کوروش، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد بوشهر، ۱۳۸۵
۱۰. فرهنگ و گویش تنگسیری، زنده بودی، حسین، بوشهر: انتشارات بوشهر، ۱۳۸۳
۱۱. گفتمان نقد، پاینده، حسین، تهران: روزنگار، ۱۳۸۲
۱۲. «لالایی در استان بوشهر»، پورنعمت، منیژه، فصلنامه پژوهشی، فرهنگی و هنری آبی‌ها، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۹
۱۳. لالایی های ایران، عمرانی، سید ابراهیم، تهران: پیوند نو، ۱۳۸۱
۱۴. لالایی‌های بوشهری، ندیمی بوشهری، زهرا، ناشر مؤلف، ۱۳۸۹
۱۵. لالایی‌ها و ترانه های نوازشی از تولد تا سه سالگی (از مجموعه ترویج خواندن کتابک)، قزل ایاغ، ثریا، تهران: موسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودک، ۱۳۸۹

۱۶. «لالایی‌های مخملین، نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایران»، حسن‌لی، کاووس، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، پاییز و زمستان، ۱۳۸۲

۱۷. مبادی و اصول جامعه‌شناسی، طیبی، حشمت‌الله، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲

۱۸. متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، استونز، راب، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز، ۱۳۷۹